

تحول مسؤولیت مدنی قضاات در حقوق ایران؛ با مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و فرانسه

هادی شعبانی کندسری*

چکیده:

مهم‌ترین تحول حقوق ایران در حوزه مسؤولیت مدنی قضاات پس از تصویب قانون جدید مجازات اسلامی و به ویژه قانون آیین دادرسی کیفری جدید، مسؤول شناخته شدن دولت در برابر بسیاری از تصمیمات زیانبار قضایی است، هر چند قاضی در اخذ تصمیم مرتکب تقصیر شده یا دارای سوء نیت باشد؛ ولی دولت پس از جبران خسارت حق رجوع به قاضی مقصر را دارد. البته طبق قاعده، زیان‌دیده می‌تواند در این فرض علیه قاضی مقصر نیز طرح دعوا کند. به علاوه، مطابق ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی و نظر فقهای شیعه که اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی را تفسیر و ابهام آن را بر طرف می‌کند، ارتکاب تقصیر از سوی تصمیم‌گیرندگان قضایی به هر درجه که باشد، مسؤولیت شخصی آنها را به دنبال دارد. لزوم احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضاات و ضرورت اقامه دعوی جبران خسارت در دادگاه عمومی تهران از دیگر تحولات مهم است که در قانون نظارت بر رفتار قضاات مقرر شده است. پیش‌بینی کمیسیون استانی و ملی جبران خسارت برای قربانیان بی‌گناهی که بی‌جهت مدتی بازداشت بوده‌اند، نیز از نوآوری‌های مهم حقوق ایران محسوب می‌شود، گرچه آیین‌نامه اجرایی آن هنوز تصویب نشده است، ولی مقررات پیش‌بینی شده در حقوق فرانسه می‌تواند به عنوان الگویی مناسب در تهیه آیین‌نامه مذکور مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها:

قضاات، مسؤولیت مدنی، جبران خسارت، مسؤولیت دولت یا بیت‌المال، کمیسیون استانی و ملی جبران خسارت.

مقدمه

در قرآن کریم، ملاک صدور حکم «ما انزل الله» معرفی شده و متخلف از آن، کافر، ظالم و فاسق خوانده شده است (المائده / ۴۷-۴۴). همچنین، در روایات متعددی به اهمیت و سنگینی مسؤولیت ناشی از منصب قضا و عواقب اخروی و مسؤولیت‌های ناشی از آن اشاره شده است. برای نمونه، حکم ناروا دادن حتی به کمتر از دو درهم کفر محسوب شده و جایگاه قاضی جائز و ظالم نیز در پایین‌ترین درجه دوزخ معرفی شده است. برای قاضی خطاکننده سقوط از بالاترین درجه آسمان مقرر گردیده و هر فتوا دهنده‌ای ضامن شمرده شده است. امام صادق (ع) در روایتی معروف قاضیان را به چهار گروه تقسیم کرده که سه دسته در آتش و یک دسته در بهشت‌اند. به دلیل همین مسؤولیت‌ها و عواقب سنگین است که حضرت صادق (ع) دستور به اجتناب از قضاوت داده‌اند.^۱ روایات و آیات از این دست بسیار زیادند و توجه به آنها نشان می‌دهد که قضاتی که از روی عمد یا در اثر نادانی و جهالت و یا به جور و ظلم حکم می‌کنند، به طور قطع دارای مسؤولیت سنگین اخروی هستند. با وجود این، همان‌طور که خواهد آمد، در بسیاری از نظام‌های معتبر حقوقی کنونی قضات از مصونیت مطلق برخوردارند و حتی از منظر مدنی، مسؤول جبران زیان ناشی از تصمیمات نادرست خود نیستند. در حقوق ایران و اسلام نیز تمایل به سوی عدم مسؤولیت قضات است و برای عدم مسؤولیت آنان به حفظ استقلال و شأن قضات، اجتناب از عدم استقبال از این منصب حیاتی، جلوگیری از فقر قضات و استحسان‌هایی از این دست استناد شده است. در حالی که با توجه به آیات و روایات یادشده و مسؤولیت سنگین اخروی آنان، حکم نمودن به مصونیت مطلق قضات از مسؤولیت مدنی یا محدود کردن دامنه آن به استناد دلایل پیش‌گفته معقول نیست. به علاوه، مصونیت از تعقیب و انفصال و تغییر محل خدمت برای حفظ استقلال قضات کفایت می‌کند.

در اصل یکصد و شصت و چهارم قانون اساسی و ماده ۴۲ قانون اصول تشکیلات دادگستری نیز تنها به مصونیت از تعقیب و تغییر محل خدمت اشاره شده و این مصونیت به مسؤولیت مدنی تسری نیافته است. بنابراین، در حقوق کنونی ایران قضات نه تنها از مسؤولیت مدنی نسبت به پی‌آمدهای ناشی از تصمیمات نادرست خود معاف نیستند، بلکه به حکم اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی در صورت تقصیر شخصاً مسؤول هستند. لکن

۱. کلینی، الکافی، ج ۱۴، ص ۶۴۰؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۷؛ فیض کاشانی، الوافی، ج

۱۶، ص ۸۸۹؛ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۲۷، صص ۳۱-۳۵؛ اصفهانی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲۶۱ به بعد.

از یک طرف، مفهوم تقصیر و اشتباه در اصل مذکور روشن نیست و همین امر سبب اختلاف نظر بین اساتید و نظریه‌پردازان حوزه مسؤولیت مدنی شده و از قلمروی اعمال این اصل کاسته است و از طرف دیگر، با تصویب قانون مجازات اسلامی مورخ ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که از تاریخ اول تیر ۱۳۹۴ لازم‌الاجرا شده است، بحث مسؤولیت مدنی قضاات وارد مرحله جدیدی شده است و قانونگذار مسؤولیت دولت و بیت‌المال را در برابر زیان‌دیده پیش‌بینی کرده که خود تحول مهمی قلمداد می‌شود و لازم است رابطه و منافات یا عدم منافات آن با حکم مقرر در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و مبانی فقهی مربوط تبیین شود و قلمروی مواد ناظر بر حوزه مسؤولیت تصمیم‌گیرندگان قضایی در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری مورد تحلیل قرار گیرد تا اجرای آن برای مجریان قانون تسهیل شود. به علاوه، قانون نظارت بر رفتار قضاات قاعده جدیدی برای آیین دادرسی دعوی مسؤولیت مدنی ناشی از تصمیمات نادرست قضایی به عنوان قاعده عمومی پیش‌بینی نموده که لازم است نحوه اعمال و تطبیق آن با مقررات قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری تبیین شود. اما شیوه طرح دعوا و رسیدگی در آیین تازه‌ای که مقنن در قانون جدید آیین دادرسی کیفری و تحت عنوان کمیسیون استانی و ملی جبران خسارت پیش‌بینی نموده، مقرر نکرده است. از این رو، لازم است مقررات جدید در حوزه مسؤولیت مدنی قضاات تحلیل و قلمروی آنها معلوم گردد. همچنین، برای تفسیر صحیح اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و رفع اختلاف‌نظرهای موجود و فهم درست مفهوم خطا و تقصیر و نیز شناخت مسؤولیت شخصی قضاات یا دولت در اقسام مختلف تقصیر (عمد، سنگین، سبک)، ضرورت دارد مسؤولیت قضاات در حقوق اسلام به عنوان منبع اصلی نظام حقوقی ما مورد مطالعه قرار گیرد. به علاوه، از آنجا که در تدوین مقررات جدید قانونگذار از حقوق فرانسه الهام گرفته است، شایسته است مسؤولیت قضاات در این کشور نیز بررسی شود تا حاصل مطالعات در حقوق این کشور به عنوان الگویی برای تدوین آیین‌نامه مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری پیشنهاد شود.

از این رو، تحول مسؤولیت مدنی قضاات در حقوق ایران (۱)، با مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و فرانسه (۲) مورد بررسی قرار می‌گیرد. لکن قبل از شروع بحث لازم است اشاره شود که در این نوشتار معنای عام قاضی مراد بوده و شامل تمامی قضاات اعم از قضاات دادگاه‌های بدوی، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور، قضاات دادگاه انقلاب، دادگاه‌های نظامی، دادگاه ویژه روحانیت، دادستان‌ها، معاونان، بازپرس‌ها، دادیاران و رئیس اجرای احکام می‌شود.

۱- تحول مسؤولیت مدنی قضاات در حقوق ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مسؤولیت مدنی قضاات به عنوان قاعده عمومی به رسمیت شناخته شد و بر اصل تقصیر استوار شد و اندیشه‌های حقوقی نیز سعی در محدود کردن مسؤولیت قضاات و اختصاص آن به تقصیر عمد و سنگین قاضی نمودند (۱-۱). ولی با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مخصوصاً قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تحولات مهمی در حوزه مسؤولیت مدنی قضاات پدید آمده و علاوه بر گسترش محدوده مسؤولیت قضاات، برای تسهیل جبران خسارت زیاندیدگان راهکار نوینی پیش‌بینی شده است که بر مسؤولیت دولت تأکید دارد (۲-۱).

۱-۱- مسؤولیت مدنی قضاات در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

به موجب اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی:

«هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود.»

تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به حکم اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی مسؤولیت مدنی قضاات در حقوق ایران مبتنی بر نظریه تقصیر بود و پاره‌ای از حقوقدانان بر این عقیده بودند که مراد از تقصیر در این اصل، تقصیر عمدی است و اشتباه در مقابل آن قرار می‌گیرد.^۲ در مقابل، جمعی از اساتید مسؤولیت مدنی تقصیر سنگین را نیز بر آن افزوده و در حکم عمد می‌شمردند و تقصیرهای سبک و معمولی را مشمول اشتباه محسوب می‌کردند.^۳ بنابراین، تا قبل از اصلاحات اخیر، مبنای مسؤولیت مدنی قضاات طبق دیدگاه دکترین حقوقی تقصیر عمدی یا سنگین بود و در سایر موارد او از مسؤولت مبرا و دولت عهده‌دار جبران خسارت قلمداد می‌شد.

۲. حسینی‌نژاد، مسؤولیت مدنی، ج ۱، ص ۱۲۸؛ صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، ص ۱۷۲۵.

۳. کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، ج ۱، صص ۳۶۹-۳۷۱؛ کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد: مسؤولیت مدنی، ج ۱، صص ۳۸۶-۳۸۸؛ صفایی و رحیمی، مسؤولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، صص ۱۶۷-۱۶۶؛ قاسم‌زاده، مبانی مسؤولیت مدنی، صص ۳۰۷-۳۰۵؛ قاسم‌زاده، الزام‌ها و مسؤولیت مدنی بدون قرارداد، صص ۴۷-۴۴.

برخی از بزرگان حقوق ایران در تأیید این دیدگاه گفته‌اند: در مورد مسؤولیت ناشی از اشتباه، اگر بنا شود که دادرس از لحاظ مدنی مسؤول تمام اشتباهاتی باشد که در جریان دادرسی رخ می‌دهد، دیگر کسی به این کار پر خطر دست نمی‌زند. طبیعت دادرسی به گونه‌ای است که احتمال خطا در آن وجود دارد. تکلیف دادرس در این نیست که به واقع برسد؛ بلکه در این امر خلاصه می‌شود که در راه رسیدن به واقع کوشش کند و از همه دانش و تجربه‌ای که اندوخته در این راه استفاده کند. پس نرسیدن به واقع را نمی‌توان بر او خرده گرفت. وانگهی، استقلال قضاات زمانی تأمین می‌شود که آنان در برابر دعاوی ناشی از این‌گونه اشتباهات مصونیت داشته باشند. بنابراین، دادرس در صورتی مسؤولیت پیدا می‌کند که مرتکب تقصیر عمدی، تدلیس و تقلب در کار یا خطاهایی شود که از نظر پیش‌بینی نتایج اشتباه‌آمیز آن در حکم تقصیر عمد و تقلب به شمار آید. در این دیدگاه، در تمییز تقصیر و اشتباه آمده است: اشتباه ناظر به موارد قصور دادرس است و تقصیر به حالتی که در آن تدلیس و سوء نیت و عمد است و یا در آن بی‌مبالاتی نابخشودنی و بی‌اعتنایی به قوانین و حتی عرف و رسوم قضایی وجود دارد.^۴

بعضی دیگر از نویسندگان نیز بر این عقیده‌اند که منظور از تقصیر قاضی در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی، تقصیر عمدی است و در صورتی او را ضامن می‌شمارند که به عمد و با سوء نیت مرتکب تقصیر شده باشد. منتها تقصیر سنگین را نیز در حکم عمد دانسته و بی‌احتیاطی‌ها و بی‌مبالاتی‌های نابخشودنی و بی‌توجهی فاحش به قوانین و مقررات و همچنین عرف‌های خاص قضایی را سبب مسؤولیت قاضی اعلام کرده‌اند. طبق این دیدگاه منظور از اشتباه قاضی در اصل مذکور تنها خطاهای احترازناپذیر نیست که ممکن است هر قاضی متعارفی مرتکب آن شود، بلکه خطاهایی که بدون قصد اضرار و عمد روی می‌دهد و ناشی از بی‌احتیاطی و یا بی‌مبالاتی نابخشودنی و فاحش (تقصیر سنگین) نیست، بر مبنای این اصل اشتباه به شمار می‌آید و مسؤولیت آن بر عهده دولت است. بنابراین، هرگاه قاضی در موضوع یا حکم یا تطبیق حکم بر مورد خاص مرتکب اشتباهی شود که تقصیر سبک به شمار می‌آید یا اشتباهی که اجتناب‌ناپذیر است و هر قاضی دیگر ممکن است مرتکب آن شود، در این صورت دولت مکلف به جبران خسارت است. پس، مطابق اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی اشتباهاتی که تقصیر سبک یا بسیار سبک و قابل اغماض به شمار می‌آید

۴. کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، ج ۱، صص ۳۶۹-۳۷۱؛ کاتوزیان، الزام‌های خارج از

قرارداد: مسؤولیت مدنی، ج ۱، صص ۳۸۶-۳۹۰.

بر عهده دولت است.^۵ در نتیجه، می‌توان گفت: خسارت ناشی از تقصیرهای سبک و خیلی سبک قضاات باید توسط دولت جبران شود و قضاات فارغ از چنین مسؤولیتی به امر خطیر قضا و اجرای عدالت پردازند.^۶ این دیدگاه برای محدود کردن مسؤولیت مدنی قضاات و منحصر کردن مبنای مسؤولیت آنان به تقصیر عمدی و سنگین چنان اصرار می‌ورزد که حتی حکم نص ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را نیز در همین راستا تفسیر می‌کند و معتقد است مراد از تقصیر در این ماده، تقصیر سنگین است و سایر درجه‌ها و مراتب آن را شامل نمی‌شود.^۷ در مباحث بعدی این دیدگاه‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و خواهیم دید که چگونه ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی و نظر فقهای شیعه ابهام اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی را برطرف می‌سازد.

۱-۲- تحول مسؤولیت مدنی قضاات پس از تصویب قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و همچنین، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴، تحول اساسی در حقوق ایران نسبت به مسؤولیت مدنی قضاات پدید آمده که در ذیل بررسی می‌شود.

۱-۲-۱- تحول مسؤولیت مدنی قضاات پس از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

ماده ۱۳ قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در زمینه مسؤولیت مدنی قضاات مقرر می‌دارد:

«حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شود، تجاوز کند و هر گونه صدمه و خسارت که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد و تقصیر باشد، حسب مورد موجب مسؤولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود.»

طبق این ماده، هرگاه در اثر اجرای حکم مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و یا حتی به صرف صدور حکم، صدمه بدنی یا خسارت مالی به شخص محکوم‌علیه وارد شود و سپس معلوم شود که حکم صادر شده از میزان و کیفیت مقرر در قانون، یا اجرای مجازات و اقدام

۵. صفایی و رحیمی، مسؤولیت مدنی، ص ۳۳۷.

۶. همان، صص ۱۶۷-۱۶۶.

۷. همانجا.

تأمینی و تربیتی از میزان و کیفیت مذکور در حکم، فراتر رفته، در صورتی که قاضی صادرکننده رأی یا مجری حکم در صدور یا اجرای آن حکم تعمد داشته باشد، دارای مسؤولیت کیفری و همچنین، مسؤولیت مدنی است؛ ولی اگر عمدی وجود نداشته و صدور یا اجرای حکم ناشی از تقصیر قاضی یا مجری حکم باشد، مسؤولیت مدنی وی را در پی دارد. اما چنانچه هیچ‌گونه عمد و تقصیری وجود نداشته باشد و در اثر صدور یا اجرای حکم نادرست ضرری به شخصی وارد گردد، جبران زیان وارد شده بر عهده بیت‌المال است.

در خصوص این ماده توجه به چند نکته ضروری است: نخست آنکه گرچه در ماده مذکور از واژه «حکم» استفاده شده و به ظاهر قرارها و تصمیمات مرحله دادرسی را شامل نمی‌شود، اما باید توجه داشت که در ماده مذکور صحبت از قاضی دادگاه نشده است، بلکه به طور مطلق از حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و همچنین، اجرای آن سخن رفته است. بنابراین، باید بر این نظر بود که در ماده پیش‌گفته مطلق قاضی، اعم از قضاات دادگاه و دادرسی (دادستان، معاونان وی، دادیاران، بازپرس، قاضی اجرای احکام کیفری) مد نظر قرار گرفته و حکم در معنای عام آن اراده شده است، نه معنای خاص آن، که طبق ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ به آرایبی اطلاق می‌شود که در ماهیت دعوا بوده و قاطع اختلاف باشد. پس، علاوه بر حکم به معنای مذکور، شامل قرارهای صادر شده در مرحله تحقیقات مقدماتی دادرسی نیز می‌شود. به عنوان مثال، ممکن است به وسیله بازپرس یا در اثر دستور او در حین بازجویی و تفتیش، خسارت بدنی یا مالی متوجه متهم یا شخص دیگری شود. در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی نیز قاضی و حکم در معنای عام آن اراده شده و قضاات دادرسی و قرارهای صادر شده در مرحله تحقیقات مقدماتی را شامل می‌شود. مراجعه به صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی این نظر را تأیید می‌کند، زیرا در بخشی از سخنان رئیس مجلس بررسی قانون اساسی آمده است: «هرگاه در اثر تقصیر یا تقصیرات یا اشتباه قاضی ضرر و زیان مادی یا معنوی از طرف قاضی متوجه بشود، در صورت تقصیر، بر طبق موازین اسلامی، مقصر ضامن است (چه قاضی و چه بازپرس) و در غیر این صورت، دولت طبق موازین اسلامی، ضامن است».^۸ افزون بر آن، طبق نص ماده ۱۳، ضررهای وارد شده در مرحله اجرای احکام نیز مشمول حکم ماده است. به علاوه، تردیدی وجود ندارد که در حالت فقدان عمد و تقصیر قاضی، دولت پس از جبران

خسارت زیان‌دیده نمی‌تواند به قاضی یا اجرا کننده حکم رجوع کند.^۹ همچنین، قابل ذکر است که هرگاه خسارت ناشی از نقص وسایل دستگاه قضایی باشد، چنان که بر اثر کمبود نیروی انسانی و پرونده‌های زیاد ارجاعی به قاضی و خستگی ناشی از آن قاضی دقت کافی به کار نبرد و حکمی بر خلاف حق و قانون صادر کند که زیان‌آور باشد، برابر اصول حقوقی خسارت مستند به عمل قاضی نیست، بلکه ناشی از نقص وسایل و امکانات دولت است و از این رو، دولت باید مسؤول شناخته شود.^{۱۰}

توجه به نص ماده مذکور آشکار می‌سازد که در صورت عمد و تقصیر قاضی یا مجری حکم، خود او ضامن است و در غیر این صورت، دولت جبران خسارت می‌کند. با وجود این، چنان که گفته شد، برخی از اساتید مسؤولیت مدنی که معتقدند مراد از تقصیر در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی تقصیر عمدی و سنگین است، خواسته‌اند بین حکم مذکور در ماده ۱۳ و حکم اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمع کنند. از این رو، گفته‌اند: اشکال ماده آن است که ظاهراً در صورت تحقق تقصیر به هر درجه که باشد، قاضی مسؤول جبران خسارت وارد شده است و در صورتی که هیچ تقصیری روی نداده باشد، دولت مکلف به جبران خسارت خواهد بود. در حالی که چون مسؤولیت دولت در این زمینه از باب تسبیب است، احراز تقصیر برای تحقق مسؤولیت مدنی لازم است. از این رو، در صدد توجیه ماده ۱۳ بر آمده و گفته‌اند: مقصود از تقصیر در این ماده تقصیر سنگین است که در حکم تقصیر عمدی بوده و قاضی در این مورد مسؤول است، لیکن اگر تقصیر مرتکب تقصیر سبک یا بسیار سبک باشد، دولت مسؤول جبران خسارت است. طبق این دیدگاه، با تفسیر مذکور، بین این ماده و اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی هماهنگی حاصل خواهد شد.^{۱۱}

اما این تفسیر مخالف نص ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی است و از این رو، قابل انتقاد به نظر می‌رسد، چرا که نه تنها در کتب لغت، تقصیر به معنای تقصیر سنگین به کار نرفته، در هیچ‌یک از قوانین نیز در این معنا استعمال نشده است. به علاوه، ظاهر از عبارت «عمد و تقصیر» در ماده مذکور آن است که در صورت ارتکاب تقصیر به هر درجه که باشد، خواه عمدی خواه غیرعمدی، سبب مسؤولیت خود قاضی یا مجری حکم می‌شود. در حقیقت،

۹. در تأیید این نظر، نک: صفایی و رحیمی، مسؤولیت مدنی، ص ۳۳۷؛ و برای دیدن نظر موافق در مورد حکم

مقرر در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، نک: کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد: مسؤولیت مدنی، ص ۳۹۰.

۱۰. صفایی و رحیمی، مسؤولیت مدنی، ص ۳۳۷.

۱۱. همان، ص ۱۶۷.

اطلاق واژه تقصیر همه اقسام آن را در بر می‌گیرد. دلیل تصریح به «عمد و تقصیر» در این ماده آن است که مقنن در صدد بیان مسؤولیت کیفری و مدنی قضاات در ذیل یک گزاره و حکم واحد است و به همین خاطر با عبارت «حسب مورد» مراد خود را بیان کرده است. پس، از آنجا که مسؤولیت کیفری اصولاً ویژه عمد مرتکب است، مقنن عمد قضاات را سبب مسؤولیت کیفری آنان محسوب داشته و به خاطر آنکه تقصیر طبق قاعده سبب مسؤولیت کیفری نمی‌شود، تقصیر را صرفاً موجب مسؤولیت مدنی به شمار آورده، نه مسؤولیت کیفری. بنابراین، ارتکاب تقصیر به هر نوع و درجه که باشد، باعث مسؤولیت شخصی قضاات می‌شود، حتی اگر عمدی باشد. به دیگر سخن، عمد تصمیم‌گیرندگان قضایی موجب جمع مسؤولیت کیفری و مدنی آنان می‌شود، اما تقصیر غیرعمدی فقط سبب مسؤولیت مدنی آنها می‌شود. به علاوه، همچنان که خواهد آمد، نظر یاد شده با مبنای مسؤولیت مدنی قضاات در فقه امامیه که منبع اصلی مسؤولیت قاضی در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی بوده، منافات دارد، زیرا در فقه نیز ارتکاب تقصیر سبب مسؤولیت شخصی قاضی می‌شود و بیت‌المال تنها در صورتی ضامن جبران خسارت ناشی از خطای قضایی می‌شود که هیچ‌گونه تقصیری از سوی قاضی رخ نداده باشد. بنابراین، می‌توان گفت با حکم ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی که به تأیید شورای محترم نگهبان هم رسیده است، اجمال مفهوم تقصیر و اشتباه در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی بر طرف شده و معلوم می‌شود که مراد از تقصیر در این اصل، تمام اقسام آن را شامل می‌شود و اشتباه ناظر به مواردی است که تقصیر تلقی نشود. به علاوه، بر خلاف نظر دکترین، مسؤولیت مدنی قضاات ویژه تقصیر عمد و سنگین آنها نیست و از این رو، می‌توان گفت که در مقایسه با نظر غالب اندیشه‌های حقوقی، مسؤولیت مدنی قضاات در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ توسعه یافته است.

لیکن قبل از تصویب قانون نظارت بر رفتار قضاات آیین طرح دعوی مسؤولیت مدنی علیه قضاات در حقوق ایران چندان روشن نبود و اساتید حقوق بر این نظر بودند که مرجع تشخیص تقصیر قضاات، دادگاه عالی انتظامی قضاات است و پس از اعلام تقصیر تصمیم‌گیرندگان قضایی از سوی مرجع مذکور، زیان‌دیده می‌تواند طبق قواعد عام در مرجع صالح برای جبران خسارت خود علیه قاضی مقصر طرح دعوا کند.^{۱۲} اما با تصویب قانون مذکور، قانونگذار در بند ۶ ماده ۶ «اظهارنظر در خصوص اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم

(۱۷۱) قانون اساسی و ماده (۳۰) این قانون» را در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات دانسته است. طبق ماده ۳۰ این قانون نیز؛

«رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم (۱۷۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است. رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است.»

به موجب تبصره ماده مزبور؛

«تعلیق تعقیب یا موقوفی تعقیب انتظامی یا عدم تشکیل پرونده مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نیست.»

با توجه به مقررات فوق، زیان‌دیده جهت دعوای مسؤولیت مدنی نخست باید به دادگاه عالی انتظامی قضات رجوع کند و در صورت احراز تقصیر می‌تواند در دادگاه عمومی تهران و نه محل اقامت یا محل مأموریت قاضی مقصر، اقامه دعوای جبران خسارت نماید. در این راستا ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی قانون فوق مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد:

«هر شخص نسبت به اشتباه یا تقصیر قاضی منجر به خسارت ادعائی داشته باشد باید بدو حسب مورد به دادسرا یا دادگاه عالی مراجعه نماید. در صورت احراز اشتباه یا تقصیر قاضی در دادگاه عالی مدعی می‌تواند برای جبران خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی به دادگاه عمومی تهران مراجعه و طرح دعوا نماید.»

بر اساس ماده ۲۵ این آیین‌نامه نیز؛

«دادگستری تهران مکلف است یکی از شعب دادگاه‌های عمومی حقوقی را که قاضی آن از تجربه و تخصص لازم برخوردار باشد جهت رسیدگی به دعوای موضوع ماده ۳۰ قانون اختصاص دهد.»

لازم به ذکر است که اقامه دعوا جهت احراز تقصیر در دادگاه عالی انتظامی قضات و طرح دعوای مسؤولیت مدنی در دادگاه عمومی تهران ناظر به فرضی است که خلاف آن در مقررات دیگر پیش‌بینی نشده باشد. از این رو، در فرض ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری، زیان‌دیده تکلیفی به استفاده از آیین مقرر در قانون نظارت بر رفتار قضات ندارد. ولی در سایر موارد و همچنین در مواردی که دولت جبران خسارت می‌کند، زیان‌دیده ناچار است طبق ماده ۳۰ جهت تمییز تقصیر یا اشتباه قاضی و

تشخیص اینکه خود قاضی باید جبران خسارت کند یا جبران آن بر عهده دولت است، نخست در دادگاه عالی انتظامی قضاات اقامه دعوا کند و چنانچه تقصیر قاضی احراز شد، برای دعوای مسؤولیت علیه شخص قاضی و در غیر این صورت، اقامه دعوا علیه دولت و مطالبه خسارت از او اقدام نماید. لکن قانونگذار حضور نماینده دولت در دادرسی و شیوه جبران خسارت به وسیله دولت را پیش‌بینی نکرده است. افزون بر آن، تصمیم دادگاه عالی انتظامی قضاات مبنی بر اشتباه یا تقصیر قاضی قابل اعتراض در دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضاات نیست، چرا که آرای قابل اعتراض در مواد ۳۱ به بعد قانون نظارت بر قضاات مقرر شده، ولی از تصمیم مذکور نامی برده نشده است.

در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه - همان‌طور که خواهد آمد - آیین دادرسی دعوای مسؤولیت مدنی قضاات با تفصیل بیشتری پیش‌بینی شده است و قانونگذار ما می‌تواند از آن به عنوان راهنمایی در تدوین مقررات مربوط بهره گیرد.

تحول مهم دیگر در خصوص مسؤولیت قاضی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، حکم ماده ۴۸۶ آن است. به موجب این ماده:

«هر گاه پس از اجرای حکم قصاص، حد یا تعزیر که موجب قتل یا صدمه بدنی شده است، پرونده در دادگاه صالح طبق مقررات آیین دادرسی، رسیدگی مجدد شده و عدم صحت آن حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی‌کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر و پرونده را با ذکر مستندات، جهت رسیدگی به مرجع قضایی مربوط ارسال می‌نماید تا طبق مقررات رسیدگی شود. در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم (تعزیرات) و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود.»

در خصوص حکم این ماده و رابطه آن با حکم مقرر در ماده ۱۳ قانون مذکور و نحوه جمع آن دو باید به چند نکته اشاره شود:

نخست آنکه طبق ماده ۱۳ در صورت تجاوز حکم یا اجرای آن از میزان مقرر در قانون یا حکم صادر شده، چنانچه قاضی در این امر تقصیری مرتکب شده باشد، خود او باید جبران خسارت کند و بیت‌المال تنها در صورتی مسؤول است که تقصیری از سوی قضاات (به معنای عام آن) رخ نداده باشد. عبارت «در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسؤولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود»، این گفته را تأیید می‌کند. در حالی که به موجب ماده ۴۸۶ این قانون، جبران خسارت زیان‌دیده

بر عهده بیت‌المال است نه قاضی، ولو اینکه مقصر باشد، چرا که ماده مذکور می‌گوید: دادگاه رسیدگی کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر می‌کند و در صورت ثبوت تقصیر از طرف قاضی، او به بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود. راه حل جمع این دو حکم در نکته دوم نهفته است که به موجب آن، ماده ۴۸۶ تنها ناظر به خسارت بدنی (اعم از قتل و جرح) است، ولی ماده ۱۳ از این حیث اطلاق دارد و خسارت مالی را هم شامل می‌شود. به علاوه، ماده ۴۸۶ ویژه فرضی است که در اثر رسیدگی مجدد مثل اعاده دادرسی، ثابت شود که حکم قطعی صادر شده درست نبوده و قاضی صادرکننده در صدور آن به جهتی مقصر تشخیص داده شود. در این صورت است که بیت‌المال خسارت زیان‌دیده را جبران می‌کند و به قاضی متخلف رجوع می‌نماید. در صورت عدم تقصیر قاضی نیز جبران خسارت بر عهده بیت‌المال است، ولی بحث رجوع به مقصر منتفی است. بنابراین، از آنجا که مسؤولیت ناشی از فعل غیر استثناء محسوب می‌شود و کسی بار مسؤولیت دیگری را به دوش نمی‌کشد،^{۱۳} باید ماده ۴۸۶ را در موضع نص تفسیر کرد. در نتیجه، در خسارات بدنی چنانچه در رسیدگی مجدد نادرستی حکم قطعی صادر شده مشخص شود، جبران خسارت با بیت‌المال است و در صورت تخلف قاضی، بیت‌المال به او مراجعه می‌کند. اما سایر فروض، برای نمونه خسارات مالی، مشمول حکم ماده ۱۳ است و جبران خسارت با خود قاضی مقصر خواهد بود. نکته سوم اینکه ماده ۴۸۶ مختص حکم است و قرارهای صادر شده در مرحله تحقیقات مقدماتی را در بر نمی‌گیرد، چرا که در این مرحله حکم به قصاص یا حد یا تعزیز صادر نمی‌شود. در حالی که ماده ۱۳ از این جهت مطلق است و علاوه بر دادگاه، مرحله تحقیقات مقدماتی و اجرای احکام را نیز شامل می‌شود.

۱-۲-۲- تحول مسؤولیت مدنی قضات پس از تصویب قانون آیین دادرسی

کیفری مصوب ۱۳۹۲. با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات انجام شده در سال ۱۳۹۴ که از اول تیر ۱۳۹۴ لازم‌الاجرا شده است، تحول مسؤولیت مدنی قضات و گسترش حکم مذکور در ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی وارد مرحله تازه‌ای شده است. ماده ۱۴۵ قانون مزبور مقرر می‌دارد:

«در صورتی که متصرف منزل و مکان و یا اشیای مورد بازرسی، از باز کردن محل‌ها و اشیای بسته خودداری کند، بازپرس می‌تواند دستور بازگشایی آنها را بدهد، اما تا حد امکان باید از اقداماتی که موجب ورود خسارت می‌گردد، خودداری شود.»

۱۳. «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (الأنعام/۱۶۴؛ الإسراء/۱۵؛ فاطر/۱۸؛ الزمر/۷).

تبصره ماده مذکور در مقام بیان حکمی نو و مهم بیان می‌دارد:

«در صورتی که در اجرای این ماده، خسارت مادی وارد شود و به موجب تصمیم قطعی، قرار منع یا موقوفی تعقیب و یا حکم برائت صادر شود، همچنین مواردی که امتناع‌کننده شخص مجرم نباشد حتی اگر موضوع به صدور قرار مجرمیت یا محکومیت متهم منجر شود، دولت مسؤول جبران خسارت است، مگر آنکه تقصیر بازپرس یا سایر مأموران محرز شود که در این صورت، دولت جبران خسارت می‌کند و به بازپرس و یا مأموران مقصر مراجعه می‌نماید.»

بر اساس این ماده که ویژه بازرسی از منازل و اماکن و اشیاء با رعایت شرایط مقرر در مواد ۱۳۷ و ۱۴۱ آن قانون است و در صدد گسترش مسؤولیت دولت نسبت به اعمال تصمیم‌گیرندگان قضایی (مسؤولیت ناشی از فعل غیر) است، چنانچه بازپرس دستور بازرسی دهد و حین تفتیش محل توسط ضابطان خسارتی به اموال و اشیاء تحت بازرسی وارد آید و سپس، متهم تبرئه شود یا قرار منع یا موقوفی تعقیب صادر شود یا مشخص شود که مجرم شخص دیگری است، جبران خسارت زیان‌دیده با دولت است و در صورتی که تقصیر بازپرس یا سایر مأموران اثبات شود، دولت برای استرداد مبلغ پرداخت شده، به مقصر رجوع می‌کند. افزون بر آن، طبق ماده ۲۵۵ قانون یاد شده؛

«اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.»

ماده ۲۵۹ قانون پیش‌گفته، در خصوص مسؤول جبران خسارت مذکور اعلام می‌دارد:

«جبران خسارت موضوع ماده ۲۵۵ این قانون بر عهده دولت است و در صورتی که بازداشت بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسؤول اصلی مراجعه نماید.»

با وجود این، به موجب ماده ۲۵۶ این قانون؛

«در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست: الف- بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد. ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرارداده باشد. پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد. ت- همزمان به علت قانونی دیگر

بازداشت باشد.»

در خصوص شیوه و آیین جبران خسارت موضوع مواد ۲۵۵ و ۲۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری، ماده ۲۵۷ آن بیان می‌دارد:

«شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی‌گناهی خود، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی، متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس قوه قضائیه تقدیم کند. کمیسیون در صورت احراز شرایط مقرر در این قانون، حکم به پرداخت خسارت صادر می‌کند. در صورت رد درخواست، این شخص می‌تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را به کمیسیون ماده ۲۵۸ این قانون اعلام کند.»

بر اساس ماده ۲۵۸ نیز؛

«رسیدگی به اعتراض شخص بازداشت شده، در کمیسیون ملی جبران خسارت متشکل از رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی و دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضائیه به عمل می‌آید. رأی کمیسیون قطعی است.»

ماده ۲۶۰ نیز در مقام بیان محل اجرای آرای کمیسیون‌های استانی و ملی جبران خسارت می‌افزاید:

«به منظور پرداخت خسارت موضوع ماده ۲۵۵ این قانون، صندوقی در وزارت دادگستری تأسیس می‌شود که بودجه آن هر سال از محل بودجه کل کشور تأمین می‌گردد. این صندوق زیر نظر وزیر دادگستری اداره می‌شود و اجرای آرای صادره از کمیسیون بر عهده وی است.»

ماده ۲۶۱ نیز «شیوه رسیدگی و اجرای آرای کمیسیون‌های موضوع مواد ۲۵۷ و ۲۵۸ این قانون» را به موجب آیین‌نامه‌ای می‌داند که «ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.» آیین‌نامه مذکور تاکنون تهیه و تصویب نشده است، ولی از مقررات حقوق فرانسو در این زمینه که در مبحث بعدی بیان می‌شود، می‌توان به عنوان الگویی برای تهیه آیین‌نامه یاد شده بهره‌مند شد.

حال باید دید که چگونه می‌توان بین مقررات قانون آیین دادرسی کیفری که دولت را در فرض ورود خسارت هنگام بازرسی از اماکن و منازل و اشیاء و یا به دلیل بازداشت غیر قانونی

حین تحقیقات مقدماتی یا دادرسی مسؤول جبران خسارت زیاندیدگان قرار داده و به وی حق رجوع به قاضی یا مأمور مقصر را اعطا کرده و نیز ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی که حکم مقرر را در فرضی ویژه تأیید نموده است، و ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی و اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی که در صورت تقصیر، خود قاضی را مسؤول شناخته است، جمع نمود؟ به نظر می‌رسد مواد مذکور در قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی مغایرتی با اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی که قاعده عمومی را در این زمینه بیان کرده، ندارد و راه جمع بین احکام مقرر تفاوت بین دو واژه «مدیونیت و مسؤولیت» است. در حقیقت، در مواردی که علی‌رغم تقصیر مقامات قضایی، دولت یا بیت‌المال جبران خسارت می‌کند، مدیون واقعی خود قضاات هستند و دولت تنها مسؤول پرداخت خسارت قرار گرفته است. به همین خاطر است که پس از جبران خسارت حق دارد به مدیون اصلی رجوع نماید. گمان می‌رود به همین دلیل باشد که شورای محترم نگهبان نیز مواد مذکور در قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری را مغایر قانون اساسی اعلام نکرده است.

از حیث قلمروی مواد مذکور نیز باید گفت که در فرض ویژه مواد ۱۴۵ و ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۳۸۶ قانون مجازات اسلامی دولت بدو خسارت زیان‌دیده را جبران می‌کند و سپس، به قاضی مقصر مراجعه می‌نماید. اما در سایر موارد به حکم آیه شریفه «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (الأنعام / ۱۶۴؛ الإسراء / ۱۵؛ فاطر / ۱۸؛ الزمر / ۷) تصمیم‌گیرندگان قضایی در صورت تقصیر، خود مسؤول جبران خسارت خواهند بود و دولت تنها در زمانی ضامن است که هیچ‌گونه تقصیری از سوی آنان واقع نشده باشد. با وجود این و با توجه به مطلب مذکور، این قاعده که اصل بر مسؤولیت شخصی قضاات است و دولت در موارد استثنایی جبران خسارت می‌کند، با تخصیص اکثر روبه‌روست، چرا که بیشتر خساراتی که در اثر صدور یا اجرای قرارها و احکام متوجه اشخاص می‌شود، ناشی از تفتیش اماکن و اشیاء و بازداشت‌های غیر موجه است و یا به دلیل ورود زیان بدنی است که پس از اجرای حکم، نادرستی حکم صادر شده آشکار می‌شود.

تنها مسأله‌ای که باقی مانده، این است که در مواردی که دولت به حکم قانون مسؤول تقصیر قضاات است و پس از جبران خسارت، حق رجوع به آنها را دارد (فرض ماده ۳۸۶ قانون مجازات اسلامی و تبصره ماده ۱۴۵ و ماده ۲۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری)، آیا زیان‌دیده می‌تواند به طور مستقیم به قاضی متخلف رجوع کند یا تنها حق مراجعه به دولت را دارد و

تنها دولت است که می‌تواند به قضات مقصر مراجعه نماید؟ گرچه ظاهر مواد ۱۴۵ و ۲۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری و ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی راه‌حل اخیر را تقویت می‌کند، ولی طبق اصول حقوقی زیان‌دیده می‌تواند به قاضی که با تقصیر خویش سبب ورود ضرر به او شده است نیز رجوع نماید (مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ قانون مدنی و ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی). در واقع، قانونگذار با مسؤول شناختن دولت، خواسته است به جبران خسارت زیان‌دیدگان تصمیمات قضایی تسهیل بخشد و این امر منافاتی با رجوع زیان‌دیده به عامل اصلی ورود زیان (یعنی قضات به معنای عام) ندارد. تمایز بین دو مفهوم دین و مسؤولیت که برای جمع قوانین مختلف بیان شد، با همین استدلال تکمیل می‌شود. در این صورت، زیان‌دیده برای رجوع به قاضی مقصر نخست باید تقصیر او را در دادگاه عالی انتظامی قضات ثابت نماید. آنگاه دعوای مسؤولیت مدنی را در دادگاه عمومی تهران اقامه کند.

۲- مسؤولیت مدنی قضات در حقوق اسلام و فرانسه

با توجه با اینکه تدوین‌کنندگان قانون اساسی و قوانین بعدی به رویکرد حقوق اسلام به مسأله مسؤولیت قضات توجه داشته‌اند و از طرف دیگر، مقررات حقوق فرانسه الهام‌بخش آنان در وضع قواعد مربوط به مسؤولیت مدنی قضات، به ویژه در تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری بوده است، دیدگاه حقوق اسلام (۲-۱) و فرانسه (۲-۲) پیرامون مسؤولیت مدنی قضات بررسی می‌شود.

۲-۱- مسؤولیت مدنی قضات در حقوق اسلام

در نظام حقوقی اسلام و از منظر فقه شیعه، مسؤولیت مدنی قضات بر حدیثی از امام علی (ع) استوار است که اصبع بن نباته آن را بدین صورت روایت کرده است: «إِنَّ مَا أَخْطَأْتُ الْقَضَاءَ فِي دَمٍ أَوْ قَطْعِ فَعَلِي بَيْتِ الْمَالِ الْمُسْلِمِينَ».^{۱۴} البته در خصوص روایت مزبور باید توجه داشت که این حدیث به صورت مرسل نقل شده و از نظر سند ضعیف است،^{۱۵} ولی به اعتقاد برخی عمل فقهای شیعه به آن سبب جبران ضعف سند روایت مذکور شده است.^{۱۶} حدیث یاد شده

۱۴. حر عاملی، پیشین، ج ۲۷، ص ۲۲۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۰۳؛ کلینی، پیشین، ص

۴۹۵؛ کاشانی، پیشین، ص ۸۵۴.

۱۵. اصفهانی، ملاذ الاخیار، ج ۱۰، ص ۲۳۷؛ موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۲، ص ۷۰۶.

۱۶. کاشف الغطاء، النور الساطع فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۶۲۲.

از امام محمد باقر (ع) هم روایت شده^{۱۷} و از جهت سند، حسن یا موثق توصیف شده است.^{۱۸} پاره‌ای از فقیهان این دو روایت را اختصاص به قتل (دم) و قطع داده‌اند؛^{۱۹} اما نظر بیشتر آنان بر این است که روایات مذکور مختص قتل و قطع نیست و شامل خسارت بر اموال نیز می‌شود، چرا که مبنای حکم صیانت از حقوق مسلمانان از طریق جبران آن از بیت‌المال است و در این مورد تفاوتی بین جان و مال وجود ندارد. پس، ذکر قطع و قتل در حدیث از باب تمثیل است.^{۲۰} فقیهان شیعی برای عدم مسؤولیت قاضی علاوه بر روایات پیش‌گفته، به قاعده احسان (لا سبیل علی المحسنین (ما علی المحسنین) من سبیل) نیز استناد نموده‌اند. همچنین، گفته‌اند بیت‌المال برای مصالح مسلمانان است و نصب قاضی نیز برای مصالح آنان صورت می‌گیرد. به علاوه، اگر قاضی یا عاقله آنها از مال خود ضامن خسارات باشند، ممکن است کسی منصب قضا را انتخاب نکند و به این ترتیب، امور مسلمین تعطیل شود یا منجر به فقر قضاات و عاقله‌شان شود. بنابراین، حکمت اقتضای عدم مسؤولیت قضاات و عاقله آنها را دارد.^{۲۱}

کلام دیگر امیر المؤمنین (ع) در زمینه خطا در اجرای مجازات وارد شده است. حضرت در قسمتی از نامه خویش به مالک اشتر می‌گوید: «اگر در اجرای مجازات، مرتکب اشتباه و خطا شدی و شمشیر و تازیانه و دستت کسی را عقوبت نمود، مقام و قدرت موجب آن نگردد که از

۱۷. کلینی، پیشین، ص ۴۹۵؛ طباطبایی بروجردی، جامع احادیث شیعه، ج ۳۰، ص ۱۴۸.

۱۸. اصفهانی، مرآه العقول، ج ۲۴، ص ۱۷۴؛ اصفهانی، ملاذ الاخبار، ص ۴۲۱.

۱۹. طباطبایی یزدی، تکمله العره الوثقی، ج ۲، صص ۲۹-۲۸؛ میرزای نائینی، منیه الطالب، ج ۱، ص ۲۶۱؛ تبریزی، أسس القضاء و الشهاده، ص ۶۷؛ روحانی، فقه الصادق، ج ۲۵، ص ۶۷ طبق این نظر در صورتی که حاکم در حکم خویش خطا کند و محکوم‌له بر مال محکوم‌علیه سلطه نیافته و علم به فساد دعوایش نیز نداشته باشد، کسی ضامن مال تلف شده محکوم‌علیه نیست.

۲۰. محقق داماد، کتاب الحج، ص ۱۰۱؛ اصفهانی، مرآه العقول، ص ۱۷۴؛ اصفهانی، ملاذ الاخبار، ج ۱، ص ۲۳۷؛ اسماعیل‌پور قمشه‌ای، البراهین الواضحات - دراسات فی القضاء، ص ۱۴۴؛ سبحانی، نظام القضاء و الشهاده فی الشریعه الاسلامیه الغراء، ج ۱، ص ۲۵۴ و ج ۲، ص ۴۶۰؛ شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۲۷۵.

۲۱. مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۲، ص ۴۰؛ موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ص ۷۰۶؛ اصفهانی، روضه المتقین، ص ۲۵؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الحدود، صص ۴۸۸-۴۸۶؛ سبحانی، پیشین، ص ۲۵۴؛ اسماعیل‌پور قمشه‌ای، پیشین، ص ۱۴۴؛ کاشف الغطاء، پیشین، ص ۶۲۲؛ بهجت، جامع المسائل، ص ۲۶۳؛ شهید ثانی، پیشین، ص ۳۷۵؛ فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ج ۲، ص ۱۱۰؛ موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ص ۲۷۴.

پرداخت دیه مقتول به اولیای او خودداری کنی...»^{۲۲} به ظاهر، این گفته حضرت علی (ع) با فرموده ایشان در خصوص خطای قضات تعارض دارد، زیرا در حدیث قبل در فرض خطای قاضی، او مسؤولیتی نداشت و جبران آن از بیت‌المال صورت می‌گرفت، ولی در اینجا خود والی و کارگزار مسؤول قرار گرفته است. ولی این تعارض ظاهری است و قابل دفع، زیرا مراد امام (ع) این نیست که مالک اشتر از مال خود جبران خسارت کند، بلکه لازم است به عنوان والی و زمامدار دیه را از بیت‌المال بپردازد. در حقیقت، خطاب امام (ع) متوجه شخصیت حقوقی کارگزار بوده است و نه شخصیت حقیقی او.

بنابراین، بر اساس روایات یاد شده و نظر فقهای شیعه، در صورت خطای قاضی بیت‌المال مسؤول است، خواه قاضی، صادرکننده حکم باشد یا اجراکننده آن. حال باید دید منظور از خطا چیست و شامل تقصیر هم می‌شود یا خیر؟

در لغت، فرهنگ‌نویسان و واژه‌شناسان معانی گوناگونی برای واژه خطا و اخطأ بر شمرده‌اند. برخی گفته‌اند: خطأ به معنای گناه و اخطأ مقابل مفهوم صواب است. خطأ برای فعل عمدی و اخطأ برای فعل غیرعمدی به کار می‌رود.^{۲۳} پاره‌ای نیز خَطِئَ و اخطأ را به یک معنا و برای ارتکاب گناه غیرعمد به کار برده‌اند. در مقابل، برخی خَطِئَ را در دین و اخطأ را در هر امری، خواه به صورت عمدی باشد یا غیرعمدی، می‌دانند. همچنین، گفته شده است که خَطِئَ انجام عمدی چیزی است که از آن نهی شده و اسم فاعل آن خَاطِئٌ است، ولی اخطأ ناظر به جایی است که صواب اراده شده، ولی غیر آن حاصل شده و اسم فاعل آن الْمُخْطِئُ است.^{۲۴} ابن اثیر می‌گوید: اخطأ یخطئُ در جایی است که کسی راه خطا می‌پیماید، خواه عمدی باشد یا سهوی و گفته می‌شود خَطِئَ به معنای اخطأ است. همچنین، گفته شده که خَطِئَ ناظر به رفتار عمدی و اخطأ در فعل غیر عمدی است و نیز گفته می‌شود که هرگاه فردی چیزی را اراده نماید و غیر آن را انجام دهد یا غیر صواب را واقع سازد، آن را اخطأ

۲۲. «و ان ابتلیت یخطا و افرط علیک سوطک او سینک او یدک بالعقوبه فان فی الزکوه فما فوقها مقتله فلا تطمحن بک نحوه سلطانک عن أن تودی إلى اولیاء المقتول حقهم...».

۲۳. نک: مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۷۸؛ نشوان بن سعید حمیری، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۳، ص ۱۸۵۰. در مقابل، نک: خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۲۹۳: «و الخَطَأُ: ما لم یتعمد و لکن یخطأ خطأ و خَطَأُهُ تَخْطِئُهُ».

۲۴. نک: احمد بن محمد مقرئ فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۱۷۴؛ محب الدین سید محمد مرتضی زبیدی حنفی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۱۴۶؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۲۴؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۱، ص ۴۷.

می‌نامند.^{۲۵} بعضی هم الخَطَأُ و الخَطَاءُ را ضد صواب معنا کرده و الخَطَأُ را به معنای انجام غیر عمدی کاری و الخَطَاءُ را به مفهوم انجام عمدی فعلی دانسته‌اند.^{۲۶} برخی از واژه‌شناسان خطا را در لغت ضد صواب و حق دانسته‌اند و در معنای اصطلاحی آن را فعلی شمرده‌اند که بدون قصد از انسان صادر می‌شود.^{۲۷} پاره‌ای نیز آنچه را به عمد صورت می‌پذیرد، از شمول خطا خارج نموده‌اند. در این دیدگاه، تفاوت خطیء و أخطأ تنها از جهت هیأت و صیغه است، چرا که أفعال دلالت بر جهت صدور و اسناد فعل به فاعل است.^{۲۸} از جمع گفته‌ها معلوم می‌شود که خطا و اخطأ به معنای انجام غیرعمدی کاری است و شامل عمد در رفتار نمی‌شود. اکنون لازم است نظر فقهای شیعه پیرامون معنای اصطلاحی واژه خطا در روایات پیش گفته تبیین شود.

فقیهان امامیه غالباً خطای قاضی را شامل مواردی می‌دانند که قاضی تلاش خود را جهت کشف حقیقت مصروف داشته، ولی به دلایلی نظیر فسق یا کفر شهود یا رجوع آنان از شهادت، حکم خلاف واقع صادر می‌شود. در این موارد، اکثریت قریب به اتفاق فقیهان حکم به ضمان بیت‌المال داده‌اند. به عنوان مثال، شیخ طوسی (ره) بیان می‌دارد: اگر دو نفر بر قتلی شهادت دادند و قاتل قصاص شود، سپس معلوم شود که شهود فاسق بوده‌اند، قصاص ساقط می‌شود و دیه مقتول به استناد اجماع فقها و روایت منقول از حضرت علی (ع) از بیت‌المال پرداخت می‌شود.^{۲۹} برخی دیگر نیز گفته‌اند: اگر حاکم حد قتل را جاری سازد و سپس کشف شود که شهود فاسق بوده‌اند، به خاطر قاعده احسان و روایت حضرت علی (ع) دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود و حاکم و عاقله او ضمانی ندارند.^{۳۰} صاحب کتاب ارزشمند فقه الحدود و التعزیرات در مقام بیان دامنه و محدوده بحث می‌نویسد: محل بحث در جایی نیست که حاکم در تحقیق از حال شهود تفریط کرده باشد، بلکه بحث در آنجاست که فسق شهود

۲۵. ابن اثیر، نهاییه فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۱۴۴ و نیز، نک: زبیدی حنفی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۶۶

۲۶. ابن منظور، پیشین، صص ۶۵ و ۶۶: «الخَطَأُ و الخَطَاءُ: ضدُّ الصواب...». «و الخَطَأُ: ما لم یَتَعَمَّدْ، و الخَطَاءُ ما تُعَمَّدُ...» و نیز، نک: سعدی ابو جیب، القاموس الفقہی لغه و اصطلاحا، ص ۱۱۷.

۲۷. محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیہ، ج ۲، صص ۳۷-۳۵.

۲۸. مصطفوی، پیشین، صص ۷۹ و ۸۱.

۲۹. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۶، صص ۲۹۰-۲۸۹ و نیز، نک: ابن ادریس حلی، سرائر، ج ۳، صص ۴۸۰-۴۷۹ و برای ملاحظه تفصیل بحث، نک: سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۷، ص ۲۱۲ به بعد.

۳۰. فاضل لنگرانی، پیشین، صص ۴۸۸-۴۸۶؛ روحانی، پیشین، ص ۴۸۹.

بعد از اجرای حکم با فرض تحقیق از احوال آنها و حصول وثوق به عدالت آنان معلوم گردد.^{۳۱} مقدس اردبیلی (ره) نیز معتقد است اگر قاضی تمام جهد و کوشش خود را انجام داده و مسأله نیز اجتهادی بوده، ولی در حکم خود خطا کند و به سبب حکم او مال یا نفسی بدون حق تلف شود، تردیدی در ضمان این مال یا نفس وجود ندارد. پس اگر اخذ آن از متلف امکان‌پذیر نباشد، از بیت‌المال جبران می‌شود، چرا که بیت‌المال برای مصالح مسلمین است و نصب قاضی نیز برای آن صورت می‌گیرد.^{۳۲}

تنها نظر مخالف در این زمینه از ابن ادریس است که به خاطر روایت حضرت امیر (ع) در قضیه عمر که او فردی را دنبال زنی فرستاد و آن زن در اثر شنیدن خبر سقط کرد و امام (ع) دیه او را بر عهده عاقله عمر دانست،^{۳۳} معتقد است خطای حاکم بر عهده عاقله اوست.^{۳۴} اما این نظر با وجود روایت اصبح از آن حضرت و نیز بدین دلیل که عمر حاکم شرع نبوده تا خطای او بر عهده بیت‌المال قرار گیرد،^{۳۵} در فقه شیعه محجور مانده و مورد انتقاد سایرین قرار گرفته است.

با توجه به آراء پیش‌گفته فقیهان شیعی می‌توان گفت در نظر آنها خطای قاضی شامل تقصیر او نمی‌شود. افزون بر آن، بسیاری از فقهای امامیه به صراحت، حکم احادیث فوق را ناظر به فرضی دانسته‌اند که قاضی مرتکب تقصیری نشده باشد.^{۳۶} به عنوان مثال، صاحب

۳۱. موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ص ۷۰۶.

۳۲. مقدس اردبیلی، پیشین، صص ۴۰.

۳۳. لازم به ذکر است که در برخی از کتب روایی آمده است که حضرت فرمودند: «إن دیته علیک لأنک أنت أفرعتها فألقت» (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۱۲؛ اصفهانی، ملاذ الاخیار، ج ۱۶، ص ۶۸۲ و در فقه رهل سنت، نک: ابو اسحاق الشیرازی، مهذب فی فقه الإمام الشافعی، ج ۲، ص ۱۹۲؛ النووی، ابو زکریا محی الدین بن یحیی شرف، المجموع شرح المهذب، ج ۱۹، صص ۱۱ و ۱۳)؛ ولی در پاره‌ای دیگر آمده است: «الدیه علی عاقلتک» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۲۶۸؛ اصفهانی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۹۴).

۳۴. ابن ادریس حلی، پیشین، ص ۴۸۰.

۳۵. علامه حلی، تحریر الأحکام، ج ۵، ص ۳۴۷؛ علامه حلی، مختلف الشیعه، صص ۲۰۸-۲۰۷؛ شهید ثانی، الروضه البهیة، صص ۲۱۳-۲۱۷؛ شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۴۱؛ فاضل لنکرانی، پیشین، صص ۴۸۸-۴۸۸؛ کاشف الغطاء، پیشین، ص ۶۲۲.

۳۶. اصفهانی، مرآه العقول، ص ۱۷۴؛ اصفهانی، ملاذ الاخیار، ص ۴۲۱؛ اسماعیل پور قمشه‌ای، پیشین، ص ۱۴۴؛ طباطبایی یزدی، پیشین، صص ۲۸-۲۹؛ موسوی اردبیلی، فقه القضاء، صص ۲۷۳-۲۷۴؛ روحانی، پیشین، ص ۶۷؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، موسوعه الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۲۳۸؛ سبحانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۰؛ «أن المیزان هو خطأ القاضي من غیر تقصیر»؛ گلپایگانی، کتاب القضاء، ج ۱، ص ۱۴۹؛ میرزای نائینی، پیشین، ۲۶.

جواهر (ره) در این باره می‌نویسد: «اگر قاضی مرتکب خطایی شود و موجب تلف گردد، مثل اینکه مال کسی را از آن دیگری سازد یا حکم به قصاص کسی دهد و نظایر آن، و سپس معلوم شود که در حکم خطا کرده و در اجتهاد تقصیری نکرده است، ضامن نیست، زیرا او محسن است و به استناد خبر و فتوا دیه بر بیت‌المال خواهد بود».^{۳۷} صاحب عروه (ره) نیز می‌گوید: اگر خطای حاکم در حکمش معلوم شود و حاکم مقصر یا جائر نباشد، بر اساس روایت اصبع دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در صورتی که محکوم‌له با علم به فساد دعوای خود اقدام به آن نماید، قصاص می‌شود.^{۳۸} ایشان در ادامه می‌افزاید: چنانچه حاکم از روی جور و ستم حکم کند و یا در اجتهاد یا در مقدمات قضا تقصیر نموده باشد، ضامن است، مگر اینکه محکوم‌له در دعوای خود ظالم باشد که در این صورت، محکوم‌علیه مخیر بین رجوع به محکوم‌له یا حاکم است.^{۳۹} برخی دیگر هم گفته‌اند: در صورتی که قاضی در حکم خطا کند و در حکم و تحصیل مقدمات تقصیر نکرده باشد، قاضی مسؤولیتی ندارد و جبران آن بر عهده بیت‌المال خواهد بود.^{۴۰}

مصادیقی نیز برای تقصیر حاکم از سوی فقها ارائه شده است. به عنوان مثال، شیخ طوسی می‌گوید: اگر حاکم در حد، امر به ضرب شلاق بیش از ۸۰ تازیانه بدهد، ضامن است و اگر جلاد از روی عمد بیش از ۸۰ تازیانه بزند، از مال خود ضامن خواهد بود و اگر از روی خطا چنین کند، مثلاً در شمارش تازیانه‌ها اشتباه کند، ضامن بر عهده عاقله اوست و در مورد خطای حاکم ضامن بر بیت‌المال خواهد بود.^{۴۱} همچنین گفته‌اند: هرگاه حد به واسطه شهادت شهود اقامه و منجر به فوت حد شونده شود و آنگاه معلوم شود که شهود فاسق یا کافر بوده‌اند، حاکم به دلیل عدم تحقیق از حال شهود تفریط کرده و ضامن است.^{۴۲} البته شیخ در ادامه تفریط مذکور را خطا پنداشته و حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال داده است.^{۴۳} با این

۳۷. نجفی، پیشین، ج ۴۰، ص ۷۹ و ج ۴۱، ص ۲۴۱.

۳۸. طباطبایی یزدی، پیشین، صص ۲۸-۲۹.

۳۹. همانجا و در تأیید این نظر، نک: روحانی، پیشین، ص ۶۹.

۴۰. گلپایگانی، کتاب القضاء، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴۱. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۸، صص ۶۱ و ۶۵. برای ملاحظه تفصیل بحث در خصوص تجاوز حاکم یا حد زنده از حد مقرر که منجر به فوت حد شونده می‌گردد و صور و اقسام مسأله، نک: موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، صص ۷۲۵-۷۱۴.

۴۲. شیخ طوسی، المبسوط، ص ۶۴.

۴۳. در تأیید این نظر، نک: ابن ادریس حلی، پیشین، صص ۴۸۰-۴۷۹.

وجود، نظر مزبور مورد مخالفت فقهای متأخر قرار گرفته است. از این رو، جمعی از آنان ضمان بیت‌المال را تنها ناظر به فرضی دانسته‌اند که حاکم در تحقیق از عدالت شاهدان یا تزکیه‌کنندگان کوتاهی و تفریط نکرده باشد، اما در صورت تفریط، او از مال خود ضامن است.^{۴۴} پاره‌ای دیگر از فقهای معاصر نیز بر این باورند که اگر حاکم در تحقیق از شهود کوتاهی کند، از مال خود ضامن است. در غیر این صورت، بیت‌المال آن را می‌پردازد.^{۴۵}

حال، با توجه به مطالب فوق، باید دید معیار و ضابطه مراجعه به حاکم یا بیت‌المال چیست و در چه مواردی حاکم از مال خود ضامن است و در چه صورتی بیت‌المال جبران خسارت می‌کند. در پاسخ به این پرسش، به نظر می‌رسد قاعده عمومی در این زمینه را صاحب کتاب گران‌سنگ فقه الحدود و التعزیرات ارائه نموده است که می‌گوید: اگر حکم صادر شده خطا باشد، در هر صورت نقض می‌شود. اگر کشف آن قبل از اجرای حکم باشد، مشکلی پیش نمی‌آید، اما چنانچه پس از اجرای آن باشد، اگر به سبب تقصیر حاکم یا جور و ستم او باشد، وی ضامن است. همچنین، اگر کسی غیر از او سبب آن بوده است، مانند شاهد زور، بدون تردید ضمان بر عهده اوست.^{۴۶} بنابراین، مسأله دایر مدار «صدق تسبیب» است. ولی اگر تلف نفس یا اموال بدون تقصیر و جور از کسی باشد، در قتل و قطع ضمان بر بیت‌المال خواهد بود، چنان‌که در روایت آمده است و در اموال نیز با تنقیح نسبت به مورد خبر و عدم خصوصیت دم و قطع و بدین خاطر که حرمت مال مسلمان مانند حرمت خون اوست، بیت‌المال مسؤولیت دارد. ولی اگر خسارت وارد شده مستند به تقصیر قاضی باشد یا شخص دیگری سبب تلف شود، او ضامن خواهد بود.^{۴۷} بنابراین، بر خلاف ظاهر روایت، باید از اطلاق آن چشم پوشید و آن را مختص موردی شمرد که قتل یا قطع بدون حق تنها مستند به خطای قضات باشد. اما اگر طرح دعوا علیه دیگری به خاطر خصومت عدوانی باشد، از قبیل شهادت دروغ، مشمول روایت نیست.^{۴۸} جمع دیگری نیز بر این باورند که اگر خطای حاکم در حکم وی مشخص شود، حکم باطل می‌شود و در صورتی که موجب تلف مال یا نفس شود،

۴۴. علامه حلی، *مختلف الشیعه*، ج ۸، ص ۵۴۶؛ فاضل هندی، *کشف اللثام*، ج ۱۰، ص ۳۷۹؛ بهجت، پیشین، ص ۲۶۴؛ و نیز، نک: سبحانی، پیشین، ص ۲۵۴.

۴۵. موسوی اردبیلی، *فقه الحدود و التعزیرات*، ص ۷۰۶.

۴۶. در تأیید این نظر، نک: روحانی، پیشین، ص ۶۷؛ سبزواری، *کفایه الأحکام*، ص ۶۶۸.

۴۷. موسوی اردبیلی، *فقه القضاء*، ص ۲۷۴. به نظر می‌رسد مقررات قانون جدید آیین دادرسی کیفری در حوزه مسؤولیت قضات از همین نظر پیروی کرده است.

۴۸. روحانی، پیشین، ص ۶۷؛ جمعی از مؤلفان، *مجله فقه اهل بیت (ع)*، ج ۲۶، ص ۱۲۹.

چنانچه اخذ آن از متلف امکان پذیر باشد، از او گرفته می‌شود، اما اگر امکان جبران وجود نداشته باشد، از بیت‌المال پرداخت می‌شود، چرا که در اثر حکم حاکم و خطای او آن مال یا نفس تلف شده است.^{۴۹}

بنابراین، در فقه امامیه ارتکاب تقصیر از سوی قاضی به هر نوع و درجه‌ای که باشد، سبب می‌شود که ضمان بر عهده خود قاضی قرار گیرد، نه بیت‌المال و بیت‌المال تنها در صورتی ضامن است که نتوان تقصیری را به قاضی، محکوم‌له یا شخص ثالث نسبت داد. از این رو، حمل تقصیر در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی و ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی به تقصیر عمدی یا در حکم آن از سوی اساتید حقوق ایران^{۵۰} قابل ایراد است و علاوه بر آنکه با ظاهر اصل مزبور و ماده مذکور مغایرت دارد، با منشأ اصلی آنها که متون فقهی و روایات یاد شده بوده، هم در تعارض است.

۲-۲- مسؤولیت مدنی قضاات در حقوق فرانسه

در کشور فرانسه در مدت زمان طولانی مسؤولیت مدنی قضاات فرع بر مسؤولیت مدنی دولت بود و از آنجا که تا اوایل قرن بیستم دولت در قبال انجام اعمال خود در برابر زیاندیدگان مسؤولیتی نداشت، قضاات نیز مسؤول اعمال قضایی زیانبار خود نبودند. پس از شناسایی مسؤولیت برای دولت نیز، همچنان قضاات از مصونیت برخوردار بودند، تا اینکه در اثر انتقادات صورت گرفته و تحولات پیش‌آمده، قانونگذار به تدریج مسؤولیت مدنی قضاات را پذیرفت. مسأله جبران خسارت بی‌گناهی که مدتی حبس شده و پس از رسیدگی در دادسرا یا دادگاه، قرار منع تعقیب یا حکم برائت آنان صادر می‌شد، طی سالیانی دراز محل بحث بود. مخالفان، جبران خسارت زیاندیدگان مذکور را مخالف برخی از اصول، از جمله قاعده امر مختوم کیفری، تردید در بی‌گناهی واقعی متهم و مسأله عدم مسؤولیت دولت می‌دانستند. دلایل مذکور به تدریج مورد انتقاد قرار گرفت و رویه قضایی نیز در سال ۱۹۰۵ مسؤولیت مدنی دولت را نسبت به خساراتی که «پلیس اداری» به مناسبت انجام وظیفه به افراد وارد می‌ساخت، پذیرفت. مسؤولیت دولت در قبال اعمال «پلیس قضایی» نیز در قرن بیستم به رسمیت شناخته شد. در سال ۱۹۶۷ نیز جبران خسارت اشخاصی که در اثر قرارهای احتیاطی

۴۹. اردبیلی، پیشین، ص ۴۰؛ موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ص ۷۰۷؛ موسوی اردبیلی، فقه القضا،

ص ۲۷۴.

۵۰. کاتوزیان، الزام‌های خارج از قرارداد: مسؤولیت مدنی، ص ۳۸۷؛ صفایی و رحیمی، مسؤولیت مدنی، ص

«بازپرس» که منجر به صدور حکم برائت و یا قرار منع تعقیب می‌شد، مورد پذیرش رویه قضایی قرار گرفت.^{۵۱} سرانجام، در قانون ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ که در مواد ۱۴۹ و ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مندرج است، مسؤولیت دولت در قبال توقیف‌های احتیاطی غیرموجه جنبه قانونی پیدا کرد. طبق این قانون، اگر توقیف احتیاطی شخص بی‌گناه بر اثر اعلام مغرضانه و یا شهادت کذب باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند برای استرداد آنچه به متضرر پرداخته است، به مسببان اصلی مراجعه کند و اگر توقیف متهم بی‌گناه ناشی از تصمیمات توأم با سوء نیت قاضی باشد، او در برابر زیان‌دیده بی‌گناه مسؤولیت مدنی دارد و دولت پس از جبران خسارت می‌تواند برای وصول آن به قاضی مراجعه نماید.

تعیین میزان جبران خسارت افرادی که حکم برائت یا قرار منع تعقیب آنان صادر شده، به عهده کمیسیونی متشکل از سه تن از رؤسا یا مستشاران دیوان کشور است. انتخاب اعضای کمیسیون و همچنین، سه جانشین آنها سالانه از طرف دفتر دیوان عالی کشور به عمل می‌آید و دادستان کل دیوان عالی کشور نقش دفاع از دولت را در جلسات عهده‌دار است. شخصی که از توقیف احتیاطی زیان‌دیده است، می‌تواند ظرف شش ماه از تاریخ قطعیت حکم یا قرار منع تعقیب تقاضای خود را به کمیسیون تقدیم کند. در دادخواست مزبور باید جریان اتهام وارد شده و دلایلی که شخص برای جبران خسارت خود دارد، منعکس شود. تبادل لوایح به این ترتیب است که دبیر کمیسیون ظرف ده روز از تاریخ دریافت تقاضا نسخه‌ای از آن را برای دادستان دیوان عالی کشور و همچنین، نماینده قضایی خزانه‌داری کل ارسال می‌کند. نماینده مذکور مکلف است ظرف دو ماه گزارش خود را تهیه و تقدیم دادستان نماید. دادستان نیز مهلتی یک ماهه جهت تهیه گزارش خود دارد. پس از پایان این سه ماه، دبیر کمیسیون باید ظرف ده روز گزارش‌های دادستان و نماینده قضایی خزانه‌داری کل را به اطلاع متقاضی جبران خسارت برساند. نامبرده نیز باید حداکثر ظرف یک ماه لایحه‌ای در پاسخ لوایح دادستان و نماینده قضایی خزانه‌داری تهیه نماید. دبیر کمیسیون پس از وصول لوایح متقاضی جبران خسارت، مکلف است ظرف مدت ده روز دادستان و نماینده قضایی خزانه‌داری کل را از چگونگی آن مطلع سازد. رئیس کمیسیون ظرف مدت یک ماه از یکی از مستشاران تقاضای تهیه گزارش می‌نماید. مستشار مزبور حق انجام هر نوع تحقیق ضروری از متقاضی جبران خسارت را به منظور تهیه و تکمیل گزارش دارد. رسیدگی علنی است و متهم می‌تواند برای خود یک وکیل انتخاب نماید. تاریخ رسیدگی از طرف رئیس کمیسیون با موافقت دادستان

۵۱. برای تفصیل بحث، نک: آشوری، «لزوم جبران خسارت زندانیان بی‌گناه»، صص ۴۲-۳۱.

معین می‌شود. تصمیم کمیسیون قطعی است و هیچ‌یک از اصحاب دعوا حق اعتراض به آن را ندارند. هرگاه نظر کمیسیون مبنی بر اعطای خسارت اعم از مادی یا معنوی باشد، میزان آن تعیین و دولت مکلف به پرداخت آن خواهد بود. در صورت رد درخواست نیز کمیسیون متقاضی را به پرداخت مخارج رسیدگی محکوم می‌کند. دلیل این امر آن است که از تقدیم دادخواست کسانی که حکم برائت یا قرار منع تعقیب در دست دارند، ولی در واقع مقصرند، جلوگیری شود.^{۵۲} البته چنان که گفته شد، در صورت پذیرش تقاضای زیان‌دیده و پرداخت خسارت از سوی دولت، دولت می‌تواند به مسببان اصلی برای استرداد مبلغ پرداختی رجوع نماید (ماده ۱۵۰).

قانون دیگری که در کشور فرانسه به بحث مسؤولیت مدنی ناشی از تصمیمات قضایی پرداخته، قانون سازمان قضایی^{۵۳} مصوب ۲۰ دسامبر ۲۰۰۷ است که آخرین اصلاحات آن در سال ۲۰۱۵ انجام شده است. ماده ال- ۱۴۱-۱ آن مقرر می‌دارد:

«دولت موظف است خسارت ناشی از عملکرد ناقص دستگاه قضایی را جبران کند. جز در مورد مقررات خاص، این مسؤولیت فقط در صورت بروز تقصیر سنگین یا استنکاف از احقاق حق اعمال می‌شود.»

ماده ال- ۱۴۱-۲ این قانون نیز بیان داشته است:

«مسؤولیت قضاات به دلیل تقصیر شخصی آنها در موارد زیر است: ۱- در خصوص قضاات مراجع قضایی، به موجب نظام‌نامه مشاغل قضایی؛ ۲- در خصوص سایر قضاات، به موجب قوانین خاص یا در صورت فقدان نص، وقتی که دعوا علیه قاضی مطرح شود.»

ماده ال- ۱۴۱-۳ قانون مزبور، مواردی را که ممکن است علیه قاضی اقامه دعوا شود، بیان نموده است. بر اساس این ماده:

«در موارد زیر می‌توان علیه قاضی طرح دعوا نمود: ۱- در صورت ارتکاب تدلیس، تقلب، ارتشا یا تقصیر سنگین، خواه در جریان رسیدگی و محاکمه باشد یا در جریان صدور حکم. ۲- در صورت استنکاف قاضی از احقاق حق. استنکاف از احقاق حق وقتی صورت می‌گیرد که قاضی از قبول دادخواست امتناع نماید یا نسبت به دعاوی که در جریان رسیدگی و صدور حکم است، غفلت و بی‌توجهی کند. دولت از لحاظ مدنی مسؤول جبران خسارات دعاوی طرح شده علیه قضاات به دلیل این‌گونه اعمال است، اما برای جبران خسارت پرداختی حق

دارد به قاضی رجوع کند.»

قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز که آخرین اصلاحات در آن در سال ۲۰۱۵ به عمل آمده، در مواد ۱-۳۶۶ تا ۹-۳۶۶ تشریفات طرح دعوا علیه قاضی را پیش‌بینی نموده است. به موجب ماده ۱-۳۶۶ این قانون، تقاضای تجویز اجرای آیین دادرسی مطالبه خسارت از قاضی به رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر حوزه قضایی که قاضی در آنجا مشغول به قضاوت است، تقدیم می‌شود. درخواست باید توسط وکیل تقدیم شود و اسناد و مدارک مستند خواهان نیز باید پیوست درخواست بوده و وقایع و اعمالی هم که موجب اقامه دعوا علیه قاضی شده است، باید به طور صریح قید شود. در غیر این صورت، قابل پذیرش نیست (ماده ۲-۳۶۶). طبق بند بعد ماده مذکور، رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر پس از اخذ نظر دادستان کل، این نکته را بررسی می‌کند که درخواست تقدیمی از سوی خواهان بر اساس یکی از مواد مطالبه خسارت از دادرس که در قانون پیش‌بینی شده، مبتنی است. بر اساس بند ۴ آن، در تصمیم رئیس شعبه اول مبنی بر تجویز آیین دادرسی مطالبه خسارت از قاضی، روزی تعیین می‌شود که پرونده توسط دو شعبه یکجا شده دادگاه بررسی خواهد شد. مدیر دفتر به هر وسیله‌ای تصمیم را به اطلاع دادرس و رئیس مرجع قضایی مربوط می‌رساند. در صورت رد درخواست، این تصمیم ظرف پانزده روز از تاریخ صدور قابل اعتراض در دیوان عالی کشور است. به موجب بند ۷، متقاضی برای روز تعیین شده قاضی را احضار می‌کند. نسخه‌ای از تقاضا، تصمیم رئیس شعبه اول و اسناد توجیه‌کننده باید با احضارنامه پیوست شوند و گرنه قابل پذیرش نخواهد بود. نسخه‌ای از احضارنامه به موجب نامه سفارشی دو قبضه با نظارت مأمور ابلاغ و اجرای دادگستری برای دادستان عمومی ارسال می‌شود. طبق بند بعدی، دادگاه تجدید نظر پس از نظر دادستان عمومی رأی می‌دهد.

با توجه به مطالب فوق، در حقوق فرانسه در صورتی که قاضی در توقیف احتیاطی فرد بی‌گناهی سوء نیت داشته باشد، شخصاً مسؤولیت دارد و دولت پس از جبران خسارت زیان‌دیده به قاضی متخلف رجوع می‌کند. در غیر این صورت، مسؤولیت بر عهده دولت است. در سایر موارد نیز، چنانچه قاضی از رسیدگی استنکاف نماید یا مرتکب تقصیر عمدی یا سنگین شود، مسؤولیت شخصی دارد، گرچه قانونگذار برای حمایت از زیان‌دیده جبران خسارت را بر عهده دولت نهاده و حق رجوع به عامل زیان (قاضی) را برای او محفوظ داشته است. چنانچه زیان وارد شده مستند به تقصیر عمدی یا سنگین قاضی یا استنکاف او از احقاق حق نباشد، قاضی مسؤولیتی ندارد و جبران خسارت با دولت است. بنابراین، در مواردی که قاضی مسؤولیت

مدنی دارد، گرچه طبق قانون سازمان قضایی و قانون آیین دادرسی مدنی دعوا به طرفیت قاضی اقامه می‌شود، اما جبران خسارت با دولت است و زیان‌دیده حق مراجعه مستقیم به قاضی را ندارد.^{۵۴}

نتیجه

گرچه اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مسؤولیت مدنی قضاات را در فرض تقصیر آنان پذیرفته و مسؤولیت ناشی از اشتباه آنان را بر عهده دولت گذاشته است، اما فقدان ضابطه دقیق برای تشخیص مفهوم تقصیر و اشتباه سبب بروز اختلاف نظر بین حقوقدانان شده و بیشتر آنان مسؤولیت شخصی قضاات را ویژه عمد و تقصیر سنگین آنها دانسته‌اند. با وجود این، نظر مذکور نه تنها با ظاهر اصل مذکور سازگاری ندارد، بلکه با مبنای حکم مذکور که روایات وارد شده در فقه شیعه است نیز در تعارض است، زیرا از منظر فقهای امامیه مسؤولیت بیت‌المال نسبت به پرداخت خسارت ناشی از تصمیمات نادرست قضایی ناظر به فرضی است که نتوان تقصیری را به قاضی، محکوم‌له و حتی اشخاص ثالث نظیر شهود منتسب کرد. با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، قانونگذار در ماده ۱۳ ابهام اصل ۱۷۱ را از بین برده و در صورت عمد و تقصیر قاضی (صرف‌نظر از درجه آن)، برای وی مسؤولیت مدنی شخصی قائل شده است.

افزون بر آن، مسؤول شناختن دولت در قبال پاره‌ای از تصمیمات نادرست قضایی که به عمد یا در اثر تقصیر رخ داده و خسارت سنگینی را برای زیان‌دیده به همراه آورده و ممکن است قاضی توان جبران آن را نداشته باشد، از تحولات مهم قانون مجازات اسلامی (ماده ۴۸۶) و قانون آیین دادرسی کیفری (مواد ۱۴۵ و ۲۴۹) مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴ است که جبران خسارت زیان‌دیدگان را تسهیل می‌بخشد، و به دولت نیز حق مراجعه به قاضی متخلف را می‌دهد. اما به دلیل آنکه مسؤولیت ناشی از فعل غیر استثناء محسوب می‌شود و کسی بار مسؤولیت دیگری را به دوش نمی‌کشد، نمی‌توان حکم مواد فوق را به تمام موارد مسؤولیت ناشی از تصمیمات نادرست قضایی تسری داد و باید بر این باور بود که در سایر موارد، خود قاضی در صورت تقصیر مسؤولیت دارد و زیان‌دیده نمی‌تواند در این فروض به دولت مراجعه کند.

به موجب قانون نظارت بر رفتار قضاات، زیان‌دیده برای احراز تقصیر یا اشتباه قاضی

54. Mazeaud et Chabas, *Leçons de droit civil*, no. 463, pp. 486-487; Behar-touchais, *Rapport Français in Travaux de l'association Henri Capitant*, p. 535.

نخست باید به دادگاه عالی انتظامی قضات رجوع کند و پس از احراز آن، برای جبران خسارت در دادگاه عمومی تهران اقامه دعوا نماید. این در حالی است که قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه شیوه طرح دعوا علیه قضات را به صورت دقیق پیش‌بینی کرده است. همچنین، در خصوص قواعد جدیدی که قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص لزوم جبران خسارت بازداشت‌شدگان بی‌گناه مقرر کرده و رسیدگی کمیسیون استانی و ملی جبران خسارت را پیش‌بینی نموده، هنوز آیین‌نامه لازم تصویب نشده است. با توجه به شباهت کامل بین حقوق ایران و فرانسه در این حوزه، پیشنهاد می‌شود تهیه‌کنندگان آیین‌نامه مذکور از تجارب قانونگذاری کشور فرانسه جهت تدوین آیین‌نامه مناسب بهره‌گیرند.

مطالعه تطبیقی مسؤولیت مدنی قضات در حقوق ایران و فرانسه نشان می‌دهد که با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید، بین قوانین دو کشور همانندی فراوانی ایجاد شده است. با وجود این، در سایر حوزه‌ها تفاوت‌هایی بین دو نظام مشاهده می‌شود. از جمله اینکه در حقوق این کشور قاضی در صورتی شخصاً مسؤولیت جبران خسارت را بر عهده دارد که مرتکب تقصیر عمدی یا سنگین شده باشد، گرچه قانونگذار برای حمایت از زیان‌دیده جبران خسارت را بر عهده دولت نهاده و حق رجوع به عامل زیان (قاضی) را برای دولت محفوظ داشته است. به علاوه، چنانچه زیان وارد شده مستند به تقصیر عمدی یا سنگین قاضی یا استنکاف او از احقاق حق نباشد، قاضی مسؤولیتی ندارد و جبران خسارت با دولت است. به این ترتیب، مقررات حقوق ایران و قواعد فقه شیعه در زمینه مسؤولیت قضات از حقوق فرانسه منطقی‌تر به نظر می‌رسد، زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که مسؤولیت قضات اختصاص به عمد و خطای سنگین یابد و در سایر اقسام تقصیر، قاضی عهده‌دار آن نباشد. به علاوه، مسؤولیت دولت در تمام موارد جبران زیان ناشی از تصمیمات نادرست قضایی با اصل مسؤولیت شخصی (آیه شریفه لا تزر وازره وزر اخری) در تعارض است و بی‌جهت سبب افزایش هزینه‌های دولت می‌شود.

فهرست منابع

قرآن کریم
نهج البلاغه

الف) منابع فارسی

آشوری، محمد. «لزوم جبران خسارت زندانیان بی‌گناه». در عدالت کیفری، مجموعه مقالات، (ج ۱). چاپ اول، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۶.
حسینی‌نژاد، حسینعلی. مسؤولیت مدنی، ج ۱. تهران: نشر بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰.

صفایی، سیدحسین و حبیب‌الله رحیمی. مسؤولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، چاپ ششم. تهران: سمت، ۱۳۹۳.

صورت مشروح مذاکرات بررسی قانون اساسی، چاپ اول. ج ۳، ۱۳۷۲.
 قاسم‌زاده، سیدمرتضی. الزام‌ها و مسؤولیت مدنی بدون قرارداد، چاپ هشتم. تهران: میزان، ۱۳۸۸.
 _____ . مبانی مسؤولیت مدنی، چاپ پنجم. تهران: میزان، ۱۳۸۷.
 کاتوزیان، ناصر. الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
 _____ . الزام‌های خارج از قرارداد: مسؤولیت مدنی، ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.

(ب) منابع عربی

ابن اثیر (جزری)، مبارک بن محمد. النهایه فی غریب الحدیث و الأثر. ۵ جلد، قم: اسماعیلیان، بی‌تا.
 ابن منظور، ابوالفضل. لسان العرب، ۱۵ جلد، ط الثالثه. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴.
 ابویحیی، سعدی. القاموس الفقہی لغه و اصطلاحا، ط الثانیه. دمشق: دار الفکر، ۱۴۰۸.
 اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۰، ط الاولی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳.
 اسماعیل پور قمشه‌ای، محمدعلی. البراهین الواضحات - دراسات فی القضاء، ج ۱، ط الاولی. قم: بی‌نا، بی‌تا.
 اصفهانی (فاضل هندی)، محمدبن حسن. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ط الاولی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶.

اصفهانی (مجلسی اول)، محمدتقی. روضه المتقین، ج ۶، ط الثانیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶.

اصفهانی (مجلسی دوم)، محمد باقر. مرآه العقول، ج ۲۴، ط الثانیه. تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴.
 _____ . بحار الأنوار، ط الاولی. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰.
 _____ . ملاذ الأخیار، ط الاولی. قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶.

بهجت، محمد تقی. جامع المسائل، ج ۵، ط الثانیه. قم: دفتر معظم‌له، ۱۴۲۶.
 تبریزی، جواد. أسس القضاء و الشهاده، ط الاولی. قم: دفتر مؤلف، بی‌تا.
 جمعی از پژوهشگران زیر نظر سیدمحمد هاشمی شاهرودی. موسوعه الفقه الإسلامی، ط الاولی. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی. ۱۴۲۳.

جمعی از مؤلفان. مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ۵۶ جلد، ط الاولی. قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، بی‌تا.

جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، ط الاولی. بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰.
 حلّی (ابن ادریس)، محمد بن منصور. السرائر، ج ۳، ط الثانیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰.
 حلّی (علامه)، حسن بن یوسف. تحریر الاحکام، ج ۵، ط الاولی. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰.
 _____ . مختلف الشیعہ، ج ۹، ط الثانیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.

حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، ط الاولی. بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۴۲۰.

روحانی، سیدصادق. فقه الصادق (ع)، ط الاولی. قم: دار الکتب - مدرسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۲.
 زبیدی (حسینی حنفی)، محب‌الدین سید محمدمرتضی. تاج العروس، ط الاولی. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴.

سبحانی، جعفر. نظام القضاء و الشهاده فی الشریعه الإسلامیه الغراء، ج ۱، ط الاولی. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۸.

سبزواری، سید عبدالأعلی. مهذب الأحکام، ط الربعه. قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیة الله، ۱۴۱۳.
 سبزواری، محمد باقر. کفایه الأحکام، ج ۲، ط اولی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳.

- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن بابویه. معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳،
 _____ من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ط الثانية. قم: دفتر انتشارات اسلامی،
 ۱۴۱۳.
- طباطبایی بروجردی، آقاسین. جامع احادیث الشیعه، ج ۲۲، ط الاولى. تهران: فرهنگ سبز، ۱۴۲۹.
 طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. تکمله العروه الوثقی، ط الاولى. قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۴.
 طریحی، فخرالدین. مجمع البحرين، ط الثالثه. تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶.
 طوسی (شیخ)، محمد. المبسوط، ط الثالثه. تهران: المكتبه المرتضویه، ۱۳۸۷.
 _____ تهذیب الأحكام، ج ۷، ط الرابعه. تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷.
 _____ الخلاف، ط الاولى. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷.
 عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین. الروضه البهیة، ج ۹، ط الاولى. قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰.
 _____ مسالك الأفهام، ج ۱۳، ط الاولى. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳.
 عاملی (حرّ)، محمد بن حسن. وسائل الشیعه، ط الاولى. قم: مؤسسه آل‌البيت(ع)، ۱۴۰۹.
 عبد الرحمان، محمود. معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهيّه. بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
 عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی، التلخیص الحبير فی تخریج أحادیث الرافعی الكبير، ۴ جزء، ج ۲، ط الاولى،
 دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
- فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الحدود، ط الاولى. قم: مرکز فقهی ائمه
 اطهار (ع)، ۱۴۲۲.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین، ط الثانية. قم: هجرت، ۱۴۱۰.
- فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر، ط الاولى. قم: منشورات دار الرضی، بی‌تا.
 کاشانی (فیض)، محمد محسن. الوافی، ط الاولى. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶.
 _____ مفاتیح الشرائع، ط الاولى. قم: انتشارات کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی، بی‌تا.
 کاشف الغطاء (نجفی)، علی. النور الساطع فی الفقه النافع، ط الاولى. نجف اشرف، مطبعه الآداب، ۱۳۸۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، ط الاولى. قم: دار الحدیث للطباعه و النشر، ۱۴۲۹.
 گلپایگانی، سید محمدرضا، کتاب القضاء، ط الاولى. قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳.
 محقق داماد، سیدمحمد. کتاب الحج، ج ۳، ط الاولى. قم: چاپخانه مهر، ۱۴۰۱.
 مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ط الاولى. تهران: مرکز الکتب للترجمه و النشر، ۱۴۰۲.
 موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم. فقه الحدود و التعزیرات، ج ۲، ط الثانية. قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید(ره)،
 ۱۴۲۷.
- _____ فقه القضاء، ط الثانية. قم: بی‌نا، ۱۴۲۳.
- نائینی، میرزا محمدحسین. منیه الطالب، ط الاولى. تهران: المكتبه المحمديه، ۱۳۷۳.
 نجفی، شیخ محمدحسن. جواهر الکلام، ط السابعه. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴.
 النووی، ابو زکریا محی‌الدین یحیی بن شرف، المجموع، ۲۰ جزء، ج ۱۹. بیروت، داراحیاء التراث العربی،
 ۱۴۰۳.

ج) منابع فرانسوی

- Behar-touchais. *Rapport Français in Travaux de l'association Henri Capitant*. Paris: librairie général de Droit et Jurisprudence (L.G.D.J). 1999.
Code de l'organisation judiciaire, 2007, Dernière modification : 13 avril 2015.
Code de procédure civile, 1975. Version consolidée au 1 avril 2015.
Code de procédure pénale, Dernière modification : 15 août 2015.
 Mazeaud, H., L. et J. et Chabas, F., *Leçons de droit civil*, t. II, 1^{er} vol., 8^{ème} éd., Paris: Montchrestien, 1991.

The Evolution of Civil Responsibility of Judges A Comparison Study on Iran, Islamic and French Law

Hadi Shabani Kandsari

Ph.D. Student in Private law, University of Tehran, Email: h_shabani1367@ut.ac.ir

The most important Iranian legal change on civil responsibility of judges is considering the government responsible against injurious judicial decisions especially after enacting criminal Islamic law and criminal procedure although the judge has faulted or is having malice. In this regard the government can refer to judge after compensation. Based on the rule, the injured can act against guilty judge. In addition, under article 17 of criminal Islamic law and principle 171 of constitution law, judges are responsible if they make fault. The necessity of obtaining the fault or mistake of judges is another important change predicted in the supervision on judges' act. Predicting provincial and national commissions for compensation is of significant Iranian legal innovation although its regulation has not yet been enacted. However, enacted statutes and regulations in French law can be a very suitable pattern for providing this regulation.

Keywords: judges, civil responsibility, government responsibility, provincial and national commissions for compensation.